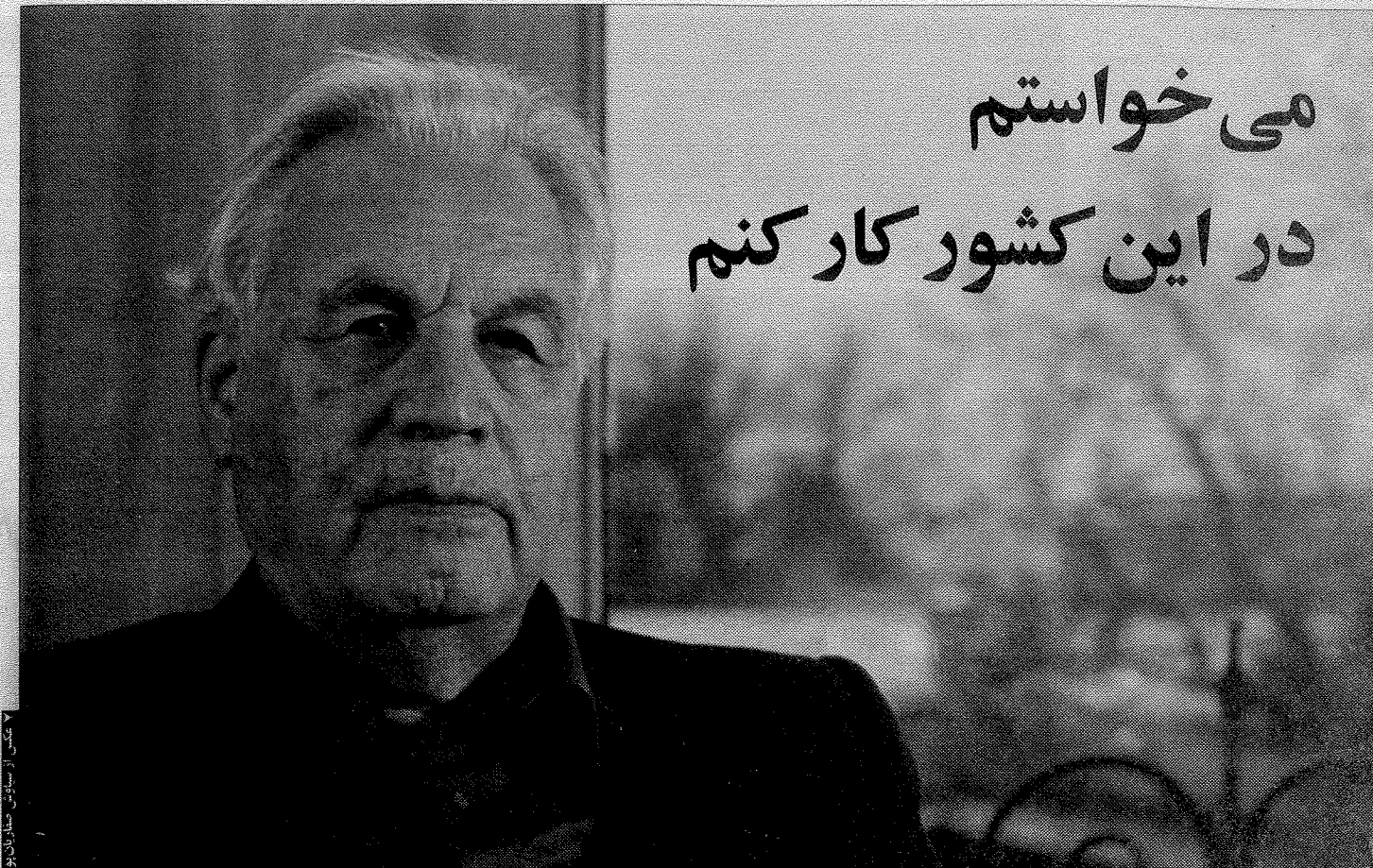


می‌خواستم در این کشور کار کنم



گفت‌وگو با یوسف ثبوتی؛
بنیان‌گذار دانشگاه تحصیلات تکمیلی در علوم پایه - زنجان
و فیزیک‌دان سرشناس ایرانی

گفت‌وگوکنندگان: محمدجواد نرابی و زهرا رحیمدل

دکتر یوسف ثبوتی، بنیان‌گذار دانشگاه تحصیلات تکمیلی در علوم پایه - زنجان - و از بدو تأسیس تا تابستان ۱۳۸۹ به مدت دو دهه، رییس آن مرکز بود؛ دانشگاهی که در طول حیات کوتاه خود از پیشروترین دانشگاه‌های ایران در امر آموزش و پژوهش شد. دکتر ثبوتی همچنین از مؤسسان انجمن‌های فیزیک ایران، نجوم ایران، و اخلاق در علم و فناوری ایران است و چندین دوره ریاست انجمن‌های فیزیک و نجوم ایران را بر عهده داشت. او عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، عضو آکادمی علوم جهان سوم، و چهره‌ی ماندگار کشور است. دو ماه پس از کناره‌گیری از ریاست دانشگاه در دفتر کارش به حضور استاد رسیدیم. او در ۷۸ سالگی هم از مطالعه و پژوهش دست برنداشته و مشغول نوشتن تازه‌ترین کتابش درباره‌ی تغییر اقلیم است. دکتر ثبوتی تداوم مدیریت را رمز موفقیت دانشگاه تحصیلات تکمیلی در علوم پایه - زنجان - در دستیابی به رده‌های بالای علمی کشور می‌داند. با او درباره‌ی فراز و نشیب‌های راهی که برای ارتقای سطح علمی کشور برداشته است و آینده‌ی دانشگاهش گفت‌وگو کردیم.

در هاون کوبیدن بود. دانشگاه شیراز، که می‌خواست جلد عوض کند، به کمک مشاورینی از دانشگاه پنسیلوانیا نارسایی‌هایی را که اشاره شد از خود دور کرد. نظام واحدی دروس به وجود آورد. سال تحصیلی را به دو نیم‌سال تقسیم کرد. استفاده از منابع علمی به زبان خارجی راه، که در آن زمان دور از ذهن بود، جا انداخت. بر ارتقا در مراتب دانشگاهی بر مبنای کار پژوهشی پا فشرود و در عمل آن را محقق ساخت.

چه شد که دانشگاه شیراز به سبب حضور شما و همکاران تان، نخستین دانشگاهی در ایران شد که دوره‌ی کارشناسی ارشد فیزیک را برگزار کرد؟

در سال ۱۳۴۲، که من به دانشگاه شیراز ملحق شدم، دو سه سالی بود که تغییر و تحول یادشده در آن رخ داده بود. به نظر من اولین بار بود که دانشگاهی در کشور، چه برای استاد و چه برای دانشجو، روی پژوهش تأکید می‌گذاشت. دانشگاه تحول‌یافته‌ی شیراز تا سال ۱۳۴۶ مقطع کارشناسی داشت. کارشناسی ارشد را از سال ۴۷-۴۶ شروع کرد. می‌توانم بگویم که در به وجود آوردن تحصیلات تکمیلی در شیراز من نقش داشتم. هنوز هم نامه‌های اولیه به رییس دانشگاه در باب تأسیس مقاطع بالاتر از کارشناسی، که به خط من نوشته شده است، در بایگانی شخصی‌ام موجود است. هفت هشت نفر از اعضای هیئت علمی جوان آن روز زیر نامه‌ها را امضا کرده‌ایم و به رییس دانشگاه نوشته‌ایم که دانشگاه قادر است مقاطع تحصیل تکمیلی را دایر کند؛ این اولین نقش من در به وجود آوردن تحصیلات تکمیلی در کشور است. حتی می‌توانم ادعا کنم که دست‌کم بیشتر برنامه‌های رشته‌ی فیزیک را خودم نوشتم و به‌تنهایی اجرا کردم.

دانشگاه شیراز در برگزاری دوره‌ی دکتری فیزیک هم یکی از دانشگاه‌های پیش‌تاز ایران به حساب می‌آید، آیا آن زمان مخالفت‌هایی هم وجود داشت؟

در بعد از انقلاب در حوالی سال ۶۷ دوره‌ی دکتری فیزیک دانشگاه شیراز را تنهای تنها پیگیری کردم. دانشگاه صنعتی شریف مجوز دکتری فیزیک را گرفته بود. من به وزارتخانه نامه نوشتم؛ این که مستقیم نامه را دادم یا از طریق دانشگاه یادم نیست، ولی تنظیم نامه از من بود که دانشگاه شیراز قادر است دکتری فیزیک دایر کند. شورای گسترش آن زمان، یا کمیسیون که به این کارها رسیدگی می‌کرد، مخالفت کرد. استدلالش این بود که شیراز نیروی علمی لازم را ندارد. من نامه را با تمام مدارکی که آن زمان داشتم نزد دکتر فرهادی، وزیر وقت علوم، بردم و استدلال کردم شیراز تنها دانشگاهی است که کارشناسی ارشد فیزیک را با چندین سال سابقه پشت سر گذاشته است. هیچ دانشگاهی در ایران، حتی شریف، این سابقه را ندارد. وزیر هم زیر نامه‌ی من نوشت موافقت شود و به این ترتیب مجوز دکتری فیزیک برای دانشگاه شیراز صادر شد. هفت دانشجوی اول دانشگاه را من فارغ‌التحصیل کردم، البته چند نفر از دوستانم در تدریس بعضی از درس‌ها کمک می‌کردند. هر چه زمین می‌ماند خودم انجام می‌دادم.

بهبتر است از فعالیت‌های دانشگاهی تان در ایران شروع کنیم؛ چگونه دانشگاه شیراز، دانشگاهی شد که از لحاظ الگوهای آموزشی با دیگر دانشگاه‌های ایران تفاوت‌های عمده دارد؟

اول اجازه بدهید مختصری درباره‌ی تاریخچه‌ی دانشگاه‌های ایران بگویم. دانشگاه در ایران با دانشگاه تهران شروع می‌شود. البته قبل از آن، مراکز آموزش عالی در کشور بوده‌اند ولی در سال ۱۳۱۴، اکثر این مراکز جمع شدند و دانشگاه تهران را تشکیل دادند. دانشگاه تهران سال‌های سال تنها دانشگاه ایران بود؛ به‌جز دانشگاه تبریز که در سال ۱۳۲۴ توسط فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بنا نهاده شد. این دانشگاه در بدو تأسیس به سبب نداشتن نیروی انسانی کافی نابه‌سامان بود و در مقایسه با دانشگاه تهران محلی از اعراب نداشت. بنابراین دانشگاه تهران، به مدت تقریباً ۲۵ سال الگوی بقیه‌ی دانشگاه‌ها در کشور بود. هر دانشگاه دیگری که تشکیل می‌شد بر اساس مقرراتی، که در آن زمان بر آموزش عالی حاکم بود، موظف بود از دانشگاه تهران و مقررات آن الگو بگیرد و موبه‌مو مثل دانشگاه تهران عمل کند. خود تهران الگویش را بیشتر از کشور فرانسه گرفته بود و شباهتی به دانشگاه‌های انگلستان و آلمان و آمریکا نداشت. بنیان‌گذاران اولیه‌ی دانشگاه تهران کم‌وبیش درس‌خوانده‌های دانشگاه‌های فرانسه و بلژیک بودند. نوعی ایستایی در نظام دانشگاهی ایران به وجود آمده بود. در اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰، مقامات تصمیم‌گیر کشور بر آن شدند الگوی دانشگاهی دیگری بجز الگوی دانشگاه تهران، که پویاتر و همگام‌تر با دانشگاه‌های دیگر دنیا باشند، به وجود آورند. قرعه به نام دانشگاه شیراز افتاد. مشاورینی از دانشگاه پنسیلوانیای فیلادلفیا دعوت شدند تا دانشگاه شیراز را به سبک دانشگاه‌های آمریکا درآورند.

این تغییر الگو از چه لحاظ‌هایی بود؟

چند نمونه از این تغییرها را در اینجا نام می‌برم؛ دانشجو در دانشگاه تهران برای یک سال ثبت‌نام می‌کرد و درس می‌خواند و در پایان بهار امتحان می‌داد. اگر در مجموع نمرات قبول شده بود، به سال بعد ارتقا پیدا می‌کرد و اگر نشده بود باید تمام درس‌های آن سال را تکرار می‌کرد. سیستم واحدی برای درس‌ها وجود نداشت. سال تحصیلی هم یک سال تمام بود. منابع درسی محدود بودند به کتاب‌هایی که اساتید معزز و گرامی دانشگاه تهران ترجمه و تألیف کرده بودند. تعداد و تنوع منابع بسیار اندک بود. رسم نبود منابع درسی به زبان‌های خارجی باشد و همین سبب رکود علمی می‌شد. ارتقای اعضای هیئت علمی بر مبنای پژوهش پیش‌بینی شده بود. ولی مشکلات پژوهش در آن سال‌ها به سبب محدود بودن ارتباطات علمی و بین‌المللی بسیار محدود بود، بنابراین ارتقا بر مبنای پژوهش عملاً انجام نمی‌گرفت. معیار متداول ترجمه و تألیف بود. مهم‌تر از همه، شرکت در کنفرانس‌های علمی و مرخصی مطالعاتی یا نبود یا اگر هم بود، بسیار بسیار اندک بود.

طبیعی است در چنین اوضاع و احوالی سخن از پژوهش، آب

دانشگاه تهران، به مدت تقریباً ۲۵ سال الگوی بقیه‌ی دانشگاه‌ها در کشور بود. هر دانشگاه دیگری که تشکیل می‌شد بر اساس مقرراتی، که در آن زمان بر آموزش عالی حاکم بود، موظف بود از دانشگاه تهران و مقررات آن الگو بگیرد و موبه‌مو مثل دانشگاه تهران عمل کند

چه شد که به فکر تأسیس دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان افتادید؟

بعد از دو دهه تدریس و پژوهش در دانشگاه شیراز به نظرم رسید دانشگاه‌های آن زمان ما، که جنگ هشت‌ساله را پشت سر گذاشته بودند و مشکلات زیادی داشتند، حق مطلب را نمی‌توانند در مورد تحصیلات تکمیلی ادا کنند. احساس من این بود که هیئت علمی دانشگاه‌ها کم، کارمندان و دانشجویان‌شان زیاد، و امکانات مالی‌شان ناکافی است و کار زیادی در اداره‌ی تحصیلات تکمیلی و دوره‌ی دکتری نمی‌توانند بکنند. کمبودهای زیادی می‌دیدم؛ از جمله ارتباطات بین‌المللی که بسیار بسیار سخت به دست می‌آمد و گران تمام می‌شد. این بود که به وزیر وقت علوم پیشنهاد کردم اجازه بدهند جایی داشته باشیم که کارمند زیاد و سیستم اداری جاافتاده از اول نداشته باشد؛ از تهران دور باشد که وسوسه‌های شهرهای بزرگ حواس‌پرتی می‌آورد؛ در عین حال به تهران نزدیک باشد، برای این که مطابق تفکر مدیریتی حاکم بر کشور لازم است برای هر کاری به تهران رفت‌وآمد کرد. قرعه به نام زنجان افتاد. البته آشنایی من با شهر و آدم‌هایش در انتخاب زنجان بی‌تأثیر نبود. دوستان زیادی زیر بالم را گرفتند. در رأس همه‌ی آن‌ها باید از دکتر محمدرضا خواجه‌پور نام ببرم که از روز اول تا به امروز هم‌گام بوده‌ایم. با پیشنهادم موافقت شد و شروع به کار کردم.

چرا رویکردی که در دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان بود در دانشگاه‌های دیگر رایج نشد؟

من ۲۰ سال مدیریت دانشگاه را به دوش کشیده‌ام. اگر به دانشگاه‌های دیگر کشور نگاه کنید، عمر متوسط ریاست دانشگاهی دو سال، دو سال و نیم بیشتر نیست. در دو سال هیچ مدیری نمی‌تواند برنامه‌ریزی درازمدت بکند، مخصوصاً در کشوری که فرهنگ جاافتاده‌ای دارد و هر مدیر جدید بدون توجه

به آنچه که پیشینیانش کرده‌اند خواسته و ناخواسته سعی دارد همه‌چیز را از نو بیازماید. کما این که الان این ایراد را به خود شما هم در مجله‌ی نجوم گرفته‌اند که توجه نکرده‌اید چه کسانی مجله‌ی نجوم را پایه‌گذاری کرده‌اند، اداره کرده‌اند و به دست شما سپرده‌اند و حالا شما حتی بعضی از آن‌ها را نمی‌شناسید و نامی هم از آن‌ها در شماره‌ی مخصوص ۲۰سالگی مجله نبرده‌اید. تفاوت زنجان با جاهای دیگر اول در تداوم مدیریت بوده است. دوم این که من به بعضی چیزها باور دارم که دیگران به اندازه‌ی من بر آن تأکید نمی‌گذارند و آن ارتباطات بین‌المللی و صحبت کردن با دیگران است. سوم این که محیط پژوهشی باید محیطی آرام و بی‌دغدغه باشد، فارغ از افت‌وخیزهایی که در خارج دانشگاه انجام می‌گیرد. جامعه‌ی ما در ۳۰ سال گذشته افت‌وخیز زیاد داشته است و دانشگاه‌ها را هم متأثر کرده است. من سعی کرده‌ام محیط تحصیلات تکمیلی زنجان برای استاد و دانشجو و کارمندش بی‌دغدغه باشد.

شما آینده‌ی دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان را چگونه می‌بینید؟

آینده‌ی دانشگاه را بسیار خوب می‌بینم؛ اعضای هیئت علمی و دانشجویانش بالغ‌اند و کارشان را به‌استقلال انجام می‌دهند. معیارهای کیفیتی را که یاد گرفته‌اند مراعات می‌کنند. مطمئنم با نبودن من هم انشاءالله در مدیریت مشکلی به وجود نخواهد آمد. من مدیریتی به وجود آوردم که قائم به شخص نیست. کارمندان و مدیران و اعضای هیئت علمی کارشان را به‌خوبی انجام می‌دهند. من مخصوصاً در سال‌های آخر، فقط در موارد حساس، که نیاز به راهنمایی می‌دیدم، توصیه‌هایی می‌کردم. در بقیه‌ی موارد، افراد وظایف خود را می‌دانستند و انجام می‌دادند.

سؤالی که بسیاری از دانشجویان فیزیک علاقه‌مند به شما دارند، این است که چطور شد دکتر ثبوتی بعد از تحصیلات در تورنتو و شیکاگو به ایران بازگشت؟ آن هم درحالی که

رمز موفقیت دانشگاه
ما یکی تداوم مدیریت
بود، دوم باورهای
خاص من که با
دیگران کمی فرق
دارد، و سوم این که
سعی کردم محیطی
بی‌دغدغه برای
دانشجویان و استادان
و کارکنان آنجا
فراهم آورم

✓ محوطه‌ی دانشگاه تحصیلات تکمیلی در علوم پایه - زنجان، عکس از م. ادهمی



جذب زنجان شده‌اند. فکر می‌کنم اگر این مجال حتی در پشت کوه هم فراهم بیاید مردم مستعد به آن جذب می‌شوند؛ اجازه بدهید ادعا کنم این هنر را دارم.

دو دهه‌ی پیش تحصیلات تکمیلی زنجان تأسیس شد. هم‌زمان با آن نهادهای نجوم آماتوری هم در کشور شکل گرفتند. مجله‌ی نجوم هم از جمله‌ی این نهادهاست. از دید شما نجوم حرفه‌ای و آماتوری در این مدت چه فراز و نشیب‌هایی داشته‌اند؟

اول از نجوم حرفه‌ای بگویم؛ سال ۱۳۴۲ من به دانشگاه شیراز رفتم. در تمام دانشگاه‌های ایران فقط یک درس مکانیک سماوی در گروه ریاضی دانشگاه تهران بود و یک فیزیک خورشید که خدایبامرز دکتر امانت‌اله روشن‌زائر در گروه فیزیک دانشگاه تهران تدریس می‌کرد. در جای دیگری به مسایل خارج از کره‌ی زمین پرداخته نمی‌شد. شاید هم در گروه‌های جغرافیا کمی به منظومه‌ی شمسی اشاره می‌شد و بودند افرادی که تلسکوپ‌های آماتوری داشتند و تا اندازه‌ای هم به آسمان نگاه می‌کردند. از مؤسسه‌ی ژئوفیزیک تهران هم باید نام ببرم. مؤسس آن آقای دکتر حسین کشی‌افشار بود. رصدخانه و تلسکوپ خورشیدی در آنجا فراهم کرده بود. پیش از انقلاب خانم دکتر آیینوش طریان و پس از آن آقای دکتر ایرج ملک‌پور در این رصدخانه مشغول بودند. البته اعتبار ایجاد این رصدخانه، و علی‌الاصول تمام مؤسسه‌ی ژئوفیزیک، را باید به دکتر کشی‌افشار بدهیم.

می‌توانم ادعا کنم من اولین کسی هستم که در این کشور دروس نجوم را به معنای روزش وارد دروس دانشگاهی کرده‌ام. کم‌وبیش، هر طیفی از نجوم را در دانشگاه شیراز درس داده‌ام. چندین منجم تربیت کرده‌ام. رصدخانه‌ی ابوریحان بیرونی را

پیش از این که به ایران برگردد، با چهره‌های شاخص علمی در ارتباط بود؟

کم‌عقلی [چند ثانیه مکث می‌کند و بعد با لبخندی ادامه می‌دهد] نه، کم‌عقلی نه؛ چون می‌خواستیم در این کشور کار کنیم.

یکی از سفارش‌های شما، که از چند نفر از شاگردان تان شنیده‌ام، این است که در ایران بمانید، آیا هنوز هم این را سفارش می‌کنید؟

گمان نمی‌کنم من به این صراحت به دانشجویان گفته باشم که در ایران بمانید. اتفاقاً اگر کسی آمده و از من پرسیده باشد در دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان درس بخوانم یا آکسفورد، من مطمئناً گفته‌ام که آکسفورد بهتر است. گفته‌ام که دانشگاه‌های آلمان بسیار بهتر از دانشگاه‌های ماست و این را کتمان نکرده‌ام. ولی با عمل خود کم‌وبیش به آن‌ها القا کرده‌ام که اینجا هم جای کار هست و لازم نیست انسان همیشه گمشده‌اش را در جاهای دیگر جست‌وجو کند.

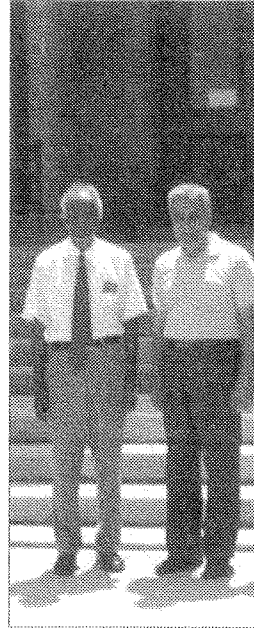
استادانی همچون دکتر محمدرضا خواجه‌پور از ابتدای تأسیس دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان با شما همراه شدند؛ در صورتی که در آن زمان عضو هیئت علمی دانشگاه‌های معتبری چون امیرکبیر بودند. چگونه شد که در بدو تأسیس این دانشگاه، به دور از شهری بزرگ، این استادان با شما همراه شدند؟

استادانی که در زنجان داریم، به‌جز دکتر خواجه‌پور همه جوان هستند و بعدها آمده‌اند. دانشگاه‌های دیگر را هم کم دیده‌اند. ولی اجازه بدهید از یکی از باورهاییم با شما صحبت بکنم. من باور دارم انسان‌ها عیب‌های بزرگ ندارند، پتانسیل‌های قابل توجه و قابل احترام دارند. اگر محیط سالم پیدا کنند توانایی‌های خوب خود را نشان می‌دهند و جذب آنجا می‌شوند. من سعی کرده‌ام در زنجان این مجال را برای جوان‌ترها فراهم کنم، و بنابراین

من با صراحت به دانشجویانم نگفته‌ام که حتماً در ایران بمانند اما با عمل خود کم‌وبیش به آن‌ها نشان داده‌ام که اینجا هم جا برای کار هست و نباید همیشه گمشده‌مان را در خارج جست‌وجو کنیم



تأسیس کرده‌ام. از پیشنهاد اولیه تا طراحی دستگاه‌هایی که باید فراهم شود و این که رصدخانه کجا باشد و طراحی ساختمان آن چگونه باشد را من پیگیری کردم. رصدخانه‌ی ابوریحان بیرونی در سال ۱۳۵۵ به بهره‌برداری رسید و تا آغاز انقلاب مدیریت آن با من بود. رصدخانه‌ی ابوریحان بیرونی هنوز هم تنها رصدخانه‌ای است که می‌شود از آن داده‌های نجومی گرفت. البته دو سال بعد، که انقلاب شد، افراد دیگری بودند که آنجا را بگرداندند و من در حاشیه بودم. ده، بیست مقاله‌ی اول آنجا را، که با نام Contributions of Biruni Observatory بیرون می‌آمد، من به‌تنهایی نوشته‌ام. سه چهار نفری از منجمین کشور مانند دکتر محمدحسین دهقانی، دکتر سعداله نصیری و خیلی‌های دیگر درجه دکتري‌شان را از من گرفته‌اند. تمام کسانی که در زنجان منجم شدند یا شاگرد مستقیم من بوده‌اند یا شاگرد شاگردان من. نجوم ایران به نظر من یک جامعه‌ی بُرنا و رو به رشد است. علی‌الاصول تمام شاخه‌های علوم کشور ما رو به رشدند و پیشرفت می‌کنند. مقالاتی که نوشته می‌شود، از لحاظ تعداد و کیفیت در تمام دانشگاه‌های کشور بالا رفته است.



۸ دکتر ثبوتی در کنار سایر هم‌تایان چاندراسکار، از دانشمندان مشهور اختر فیزیک در قرن بیستم

شاخه‌ی آماتوری انجمن نجوم ایران پس از تشکیل انجمن نجوم ایران، و به‌موازات توسعه‌ی نجوم حرفه‌ای پیش رفته است. من با شاخه‌ی آماتوری کمتر آشنایی دارم، ولی می‌دانم که بسیار وسیع است و علاقه‌مندان زیادی دارد. اعضای آن خوب کار می‌کنند. بعضاً تعدادی از این آماتورها الان منجم حرفه‌ای شده‌اند که جای خوشحالی دارد.

درباره‌ی تلسکوپ بزرگ ملی هم باید بگویم که جایابی آن در دانشگاه تحصیلات تکمیلی در علوم پایه - زنجان زیر نظر دکتر سعداله نصیری قیداری انجام گرفت. بعضی وقت‌ها تا ۴۰ نفر داوطلب با امکانات بسیار اندک و در سخت‌ترین شرایط، بالای کوه‌ها، در شب‌های سرد پاییز و زمستان کار بزرگ جایابی را انجام دادند. پس از اتمام جایابی، طرح رصدخانه‌ی ملی به مرکز پژوهش‌های بنیادی تحویل داده شد و از آن به بعد کمتر در جریان هستم.

نجوم در زنجان در بخش حرفه‌ای و آماتوری یک قطب است، آیا داشتن رصدخانه‌ی حرفه‌ای برای منجمان زنجانی ضرورت ندارد؟

این روزها تلسکوپ‌های نیم‌متری و یک‌متری کارایی پژوهشی ندارند. رصدخانه‌های بزرگ‌تر از دو متر هم هزینه‌های سنگین دارند و گران تمام می‌شوند. باید شرایط جوی به‌دقت بررسی شود تا سرمایه‌گذاری اولیه به هدر نرود. زنجان جایی ایده‌آل، از لحاظ ابرناکی و آلودگی نوری، برای نصب تلسکوپ بزرگ نیست. در حال حاضر کشور تصمیم گرفته است تلسکوپ‌ی در حد ۲ یا ۳ متر در جای مناسبی احداث کند. صرفه‌جویانه نیست، با وجود چنین تلسکوپ‌ی در جایی از ایران، تلسکوپ مشابهی در جای دیگری نصب شود. بگذارید ببینیم از تلسکوپ ملی چگونه استفاده خواهیم کرد. پس از آزمون توانایی‌های مان مجال برای تلسکوپ دوم خواهیم داشت.

چقدر دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان را مؤثر در عدم

خروج دانشجویان از ایران در رشته‌های علوم پایه می‌دانید؟ نمی‌دانم، به هر حال جامعه‌ی بسیار بزرگی داریم. به‌درست یا به‌غلط در سر جوانان مان رفته که کار خوب را باید در خارج انجام داد و در ایران نمی‌شود. زنجان یک جزیره‌ی کوچک کیفیت است. نمی‌دانم این جزیره کوچک چقدر در اقیانوس بزرگ می‌تواند تأثیرگذار باشد. نمی‌توانم این سوال‌تان را جواب بدهم.

تحصیلات تکمیلی چه چیزهایی ندارد و چه گام‌هایی باید بردارد تا به آن‌ها برسد؟

این سوال را درباره‌ی هر دانشگاه دیگری بپرسید، من خواهم گفت چیزی که ما در این مملکت کم داریم همت است تا پول و تا هر چیز دیگر. هر کسی در هر کاری همت به خرج بدهد، هم موفق خواهد شد و هم جامعه قدرش را خواهد دانست. باید بعضی بالا و پایین‌های کوچک را بگذاریم و بگذریم. هر بنیانی که محکم پایه‌گذاری شود تداوم پیدا می‌کند. این حرف را درباره‌ی زنجان می‌گویم. دانشگاه تحصیلات تکمیلی در علوم پایه - زنجان محکم پایه‌گذاری شده است و تداوم پیدا خواهد کرد. با تغییر مدیریت از هم نخواهد پاشید. این را تجربه‌ام به من می‌گوید، تجربه‌ی ۵۰ سال با جوانان سروکله زدن و در اجتماع با هر طبقه‌ای جوشیدن.

به نظر شما دانشمندان ایرانی در خارج از کشور نسبت به هم‌تایان خود در داخل موفق‌ترند یا این که نقش آن‌ها را بیش از آنچه که هست ارزیابی می‌کنیم؟

هر دو نظر درست است. امکانات یاد گرفتن و پژوهیدن در خارج از کشور فراهم‌تر است. از سوی دیگر عادت داریم مرغ همسایه را غاز ببینیم. چه می‌شود کرد.

شما چند سالی است که فعالیت‌هایی در زمینه‌ی آگاه کردن مردم درباره‌ی تغییر اقلیم انجام می‌دهید، چطور شد که به این موضوع علاقه‌مند شدید؟ و چقدر گرمایش زمین را خطرناک و جدی می‌دانید؟

[دکتر ثبوتی به پیش‌نویس کتابی اشاره می‌کند که روی میزش قرار دارد، کتابی درباره‌ی تغییر اقلیم که به‌زودی به چاپ می‌رسد.] تغییر اقلیم را خطر نمی‌شود گفت، تحولی است که در کل کره‌ی زمین اتفاق می‌افتد و انسان علی‌الظاهر در آن دخیل بوده است. باید این تغییرات شناخته شود و اگر لازم شد با آن سازگاری به عمل آید و از تبعات ناخواسته‌اش پرهیز شود و از آثار خبوش استقبال شود. من در دو سه سال اخیر به مسئله‌ی تغییر اقلیم علاقه‌مند شده‌ام. مطالعاتی انجام داده‌ام و علاقه‌مندم آنچه را که یاد گرفته‌ام در اختیار دیگران هم بگذارم. ببینیم تا چه اندازه می‌توانم موفق شوم.

بیشتر منجمان به‌سبب حرفه‌شان، از دغدغه‌های اجتماعی فاصله دارند. ولی شما در مقام منجم رابطه‌ی خوبی با مردم دارید، به‌طور انکارناپذیر از حمایت آن‌ها برخوردار بوده‌اید، و محبوب همه هستید. چطور می‌شود دانشمندی، که در

ایران برگردد. متأثر شدم. از استاد مشاورش پرسیدم که از کجا پذیرش گرفته بود، گفت عملاً از هر جای دنیا پذیرش داشت. شما در مرکز تحصیلات تکمیلی طرح‌هایی داشتید که از جمله‌ی آن‌ها همکاری با بعضی دانشگاه‌ها بود، هنوز این طرح‌ها برقرار است؟

با تعدادی از دانشگاه‌های دنیا مانند فرانسه و چک‌اسلواکی و مجارستان و انگلستان و هند دانشجوی مشترک تربیت می‌کنیم. رفت‌وآمدهای بین‌المللی مان چشمگیر است. این‌که بتوانیم این رفت‌وآمدها را نگه داریم و توسعه بدهیم به سیاست وزارتخانه‌ی متبوع‌مان بستگی دارد. مشکل کم نیست.

اما همین تبادل اطلاعات باعث رشد علمی در کشور می‌شود.

بله این مسئله باید فهمیده شود و فهماندن آن در این مملکت کار آسانی نیست.

باتوجه به این‌که مجله‌ی نجوم مجله‌ای ترویجی است و ژورنال دانشگاهی نیست، آیا رغبتی به خواندن آن دارید؟

مجله‌تان خوب است. مجله‌ی نجوم را بعضی وقت‌ها می‌خوانم. مطالب نو دارد. مخصوصاً اخبارش را می‌خوانم. همت کنید و بهترش بکنید. اگر یادتان مانده باشد، مجله‌ی نجوم در سال‌های پنجم یا ششم همیشه نگران بود که قادر به ادامه‌ی کار هست یا نه! از طرف سردبیر رنج‌نامه می‌نوشتید که مشکل دارید و منابع مالی کافی ندارید. خوشبختانه این نگرانی‌ها را پشت سر گذاشته‌اید. مجله‌ی نجوم مجله‌ی بسیار خوب و آبرومندی شده است. در کشورهای همسایه چنین مجله‌ای را سراغ ندارم.

از این‌که وقت‌تان را در اختیار خوانندگان نجوم گذاشتید بسیار سپاس‌گزاریم. ✕

زمینه‌ای کار می‌کند که نیاز روزمره‌ی مردم نیست، بتواند این ارتباط را برقرار کند؟
من یک عمر معلمی کرده‌ام. گمان می‌کنم آدم بی‌شیله‌پیله‌ای باشم. این اندازه هم که فکر می‌کنید محبوب همه نیستم.

شما در طرح رصدخانه‌ی ملی ایران همکاری داشتید و جزو شورای سیاست‌گذاری بودید، آیا درباره‌ی طرح رصدخانه‌ی ملی نظر خاصی دارید؟

من داوطلبانه از این طرح کنار کشیدم. به آقای لاریجانی صراحتاً گفتم، پژوهشگاه دانش‌های بنیادی جای طراحی رصدخانه‌ی ملی نیست. برای این‌که هیچ تجربه و سابقه‌ای در این کار و کارهای عملی از نوع نجومی ندارد. سخنم بُرد نداشت. با این حال کاری انجام خواهد گرفت منتهی نه به کیفیتی که من دلم می‌خواست انجام بگیرد؛ برای همه‌ی آن‌هایی که زحمت می‌کشند آرزوی توفیق دارم.

چند سال پیش متأسفانه حادثه‌ای برای یکی از پسرهای شما اتفاق افتاد، او هنوز پیدا نشده است؟

نه، متأسفانه. منجمان آماتور که با کوه و بیابان و گوشه‌کنار این کشور سر و کار دارند می‌توانند کمک کنند. شاید ردپایی پیدا شود. [اندوه در چهره‌اش نمایان می‌شود] سال هشتم را هم پشت سر گذاشتیم.

شما در دانشگاه تحصیلات تکمیلی در علوم پایه - زنجان یک سری از نخبه‌های فیزیک را تربیت کرده‌اید، بین نخبه‌هایی که از دانشگاه شما بیرون آمدند، شاگرد به‌خصوصی در نظر تان هست؟

از این شاگردان زیاد داریم. ما یک برنامه‌ی پیوسته داشتیم که دانشجو را از دیپلم بگیریم و تا درجه‌ی دکتری تربیتش کنیم. البته کنترل‌هایی هم داشتیم. عملکرد دانشجو را ارزیابی می‌کردیم اگر رضایت‌بخش نبود ممکن بود دوره‌ی تحصیلی‌اش را کوتاه کنیم. پنج، شش نفر از این دانشجویان فارغ‌التحصیل شده‌اند و فیزیک‌دانان درجه یک هستند. در بهترین مجلات دنیا مقاله می‌نویسند. پریروز یکی از آن‌ها را بعد از هفت، هشت سال دیدم. می‌خواست به آلمان برود. مطمئناً وسوسه‌های آنجا و امکاناتی که در اختیارش می‌گذارند غیر قابل مقاومت خواهد بود که دوباره به

▼ رصدخانه‌ی ابوریحان بیرونی،
عکس از محمدجواد ترابی

